

رابطه بین عناصر سرمایه فکری و مدیریت سود

Archive of SID

محمد حسین ستایش* مجتبی سعیدی** محمد حسین قدیریان آرانی***

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۲۲

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی رابطه بین هر یک از عناصر سرمایه فکری و مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. از این رو در پژوهش حاضر نمونه‌ای شامل ۷۷ شرکت طی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۸۹، در سطح کل و در سطح صنایع مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است. متغیر وابسته مدیریت سود می‌باشد که برای اندازه‌گیری آن از مدل جونز تعدیل شده استفاده شده است. همچنین متغیرهای مستقل، شاخص‌های سرمایه فکری می‌باشد که در سطح کل و در سطح اجزاء آن یعنی سرمایه انسانی و سرمایه ساختاری و سرمایه بکار گرفته شده (فیزیکی) به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. برای اندازه‌گیری متغیرهای مستقل از مدل پالیک استفاده شده است. متغیرهای کنترلی عبارتند از: نوع صنعت، درصد مالکیت مدیریتی، اندازه شرکت، تعداد اعضای هیات مدیره، نسبت اعضای غیر موظف و همچنین حضور زنان در بین اعضای هیات مدیره. به منظور آزمون فرضیه‌های این پژوهش، از آنالیز رگرسیون حداقل مربعات و در سطح خطای پنج درصد استفاده شده است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که بین سرمایه فکری و اجزای آن با مدیریت سود ارتباط معناداری وجود ندارد به این معنا که شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران از طریق افشاء سرمایه فکری، سود شرکت را مدیریت نمی‌کنند و از این مزیت رقابتی برای اعمال مدیریت سود استفاده نمی‌کنند. از آنجا که مدیریت سود می‌تواند مدیریت سود فرصت‌طلبانه باشد و یا در جهت منافع سهامداران، برای افزایش ارزش شرکت مورد استفاده قرار گیرد به مدیران شرکت پیشنهاد می‌شود از طریق افشاء مناسب سرمایه فکری ارزش شرکت را افزایش دهند.

واژه‌های کلیدی: مدیریت سود، سرمایه فکری، بورس اوراق بهادار تهران.

* دانشیار حسابداری دانشگاه شیراز، نویسنده اصلی و مسئول مکاتبات.

۱- مقدمه

درستی گزارشگری مالی، موضوعی همیشگی میان قانون‌گذاران و شاغلین حرفه حسابداری بوده است. اکثر رسوایی‌های حاکمیتی گریبان‌گیر شرکت‌هایی شده که از اصول پذیرفته شده حسابداری عدول کرده‌اند. کافی^۱ (۲۰۰۳) مشاهده کرد که از اوایل دهه ۱۹۹۰ مدیران گاه تلاش می‌کردند تا سودهای اضافی خود را در دوران رونق مخفی کنند تا بعد بتوانند کاهش‌های نامطلوب را هموار نمایند، این عمل مدیران را هموارسازی سود می‌نامند. هموار سازی سود باعث می‌شود سود شرکت نوسانات کمی داشته و قابلیت پیش‌بینی سود افزایش یابد و در نتیجه ارزش سهام شرکت افزایش یابد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی مباحث مربوط به مدیریت سود^۲، پس از سخنرانی تاریخی آرتور لویت^۳ رئیس وقت^۴ SEC، بطور جدی در بین محققان و صاحب‌نظران مطرح شد و مقالات و کتب مختلف، مباحث مربوط به مدیریت سود را تبیین کردند. از طرفی دیگر با وقوع انقلاب فناوری اطلاعات، از دهه ۱۹۹۰ الگوی رشد اقتصاد جهانی تغییر اساسی کرد. در نتیجه، دانش مهم‌ترین سرمایه جایگزین سرمایه‌های مالی و فیزیکی در اقتصاد جهانی امروز شناخته شد. با این وجود، اکثر صنایع در کشورهای مختلف دنیا در حال استفاده از روش‌های سنتی حسابداری مالی هستند که قرن‌ها پیش برای یک محیط کسب و کار مبتنی بر کارهای یدی و دارایی‌های ملموس، ایجاد شده بودند (بوتیس^۵، ۱۹۹۸). در حالی که محیط کسب و کار مبتنی بر دانش، نیازمند رویکردی است که دارایی‌های ناملموس جدید سازمانی مثل دانش و شایستگی‌های منابع انسانی، نوآوری، روابط با مشتری، فرهنگ سازمانی، سیستم‌ها، ساختار سازمانی و... را دربرگیرد. در این میان، نظریه سرمایه فکری، توجه روزافزون محققان دانشگاهی

1. J.Coffee
2. Earning Management
3. Arthur Levitt
4. Security and Exchange Commission
5. Bontis

و مسئولان سازمانی را به خود جلب کرده است.

از طرفی در سال‌های اخیر، اختلافات و شکاف بین ارزش دفتری و ارزش بازار شرکت‌ها نشان دهنده نقش قابل توجهی سرمایه فکری در شرکت‌ها است (هولمن^۱، ۲۰۰۵). به طوری که نقش و اهمیت بازگشت سرمایه فکری در سودآوری پایدار و مستمر، بالاتر از نقش بازگشت دارایی‌های مالی است. همانطور که می‌دانیم سرمایه فکری از مدل‌هایی است که ارزش واقعی سازمان را محاسبه می‌کند (دارابی و همکاران^۲، ۲۰۱۲).

یکی از آیتم‌های حسابداری در گزارش مالی ارائه "سود خالص" است. معمولاً سود خالص به عنوان یک عامل برای سیاست سود سهام، پیش بینی و راهنمایی برای سرمایه‌گذاری و تصمیم‌گیری عمل می‌کند. کیفیت سود یکی از جنبه‌های مهم ارزیابی سلامت مالی شرکت است که مورد توجه سرمایه‌گذاران، بستانکاران و سایر استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی است. نظریه کیفیت سود برای اولین بار توسط تحلیل‌گران مالی و کارگزاران بورس مطرح شد، زیرا معتقد بودند که سود گزارش شده قدرت سود شرکت را نشان نمی‌دهد به طوری که آن یک تجسم ذهنی است. در ارتباط با کیفیت سود می‌توان گفت که سودی با کیفیت است که ارزش واقعی شرکت را نشان دهد و بتوان از طریق آن ارزش آتی شرکت را پیش‌بینی کرد. (دارابی و همکاران، ۲۰۱۲). بنابراین برای رسیدن به این هدف و بدست آوردن سود با کیفیت برای استفاده‌کنندگان، به نظر می‌رسد سرمایه فکری باید به صورت مناسب افشای شود. بنابراین مدیر از طریق افشای مناسب یا عدم افشای می‌تواند سود شرکت را مدیریت کند. لذا در این مطالعه به بررسی رابطه سرمایه فکری با مدیریت سود شرکت‌ها پرداختیم. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که آیا مدیران شرکت‌ها از سرمایه فکری برای مدیریت سود استفاده می‌کنند؟

1. Holmen
2. Darabi et al.

۲- مبانی نظری

۲-۱- مدیریت سود

سود به‌عنوان یکی از مهمترین معیارهای ارزیابی عملکرد و سنجش نحوه ایفای وظیفه مباشرتی مدیریت، تحت تأثیر روش‌های برآوردی حسابداری قرار دارد. از آنجا که مسئولیت تهیه صورت‌های مالی به عهده مدیریت واحد تجاری است، بنا به دلایل مختلف، امکان مدیریت سود توسط وی وجود دارد. بررسی ادبیات مدیریت سود، حاکی از تلاش محققان در درک این موضوع است که چرا مدیران به دنبال دستکاری سود هستند، چگونه سود را مدیریت می‌کنند و پیامدهای آن چیست. پاسخ به این سؤالات، بخش اعظمی از تحقیقات تجربی را در حوزه حسابداری و گزارشگری مالی به خود اختصاص داده است.

لویت (۱۹۹۸): مدیریت سود نوعی تردستی^۱ در حسابداری است که در آن واقعیت‌های اقتصادی واحد تجاری از سرمایه‌گذاران پنهان میشود.

هیلی و والن (۱۹۹۹): مدیریت سود زمانی رخ می‌دهد که مدیران از قضاوت‌های شخصی خود در گزارشگری مالی استفاده کنند و ساختار معاملات را جهت تغییر گزارشگری مالی دستکاری نمایند. این کار یا به قصد گمراه نمودن برخی از صاحبان سود در خصوص عملکرد اقتصادی شرکت انجام می‌شود یا به منظور تأثیرگذاری بر نتایج قراردادهایی که انعقاد آن‌ها منوط به دستیابی به سود مشخصی می‌باشد، صورت می‌گیرد.

دیجرچ و همکاران^۲ (۱۹۹۹): مدیریت سود نوعی دستکاری مصنوعی سود توسط مدیریت است. هدف این کار، محقق ساختن پیش‌بینی تحلیل‌گران یا برآورد روند سودهای قبلی برای پیش‌بینی سودهای آتی است. به عبارت دی‌گر، انگیزه اصلی مدیریت سود، مدیریت تصور سرمایه‌گذاران در مورد واحد تجاری است.

1. Hocus Pocus
2. Degeorge et al.

مک کی^۱(۲۰۰۵): مدیریت سود به معنی دستکاری سود گزارش شده می باشد. در نتیجه این سود، منعکس کننده سود واقعی نخواهد بود.

نورونا و همکاران^۲(۲۰۰۸): مدیریت سود تسلسلی از دخالت های هدفمند در فرآیند گزارشگری مالی خارجی، از فعالیت های قانونی تا نقض متقابلانه اصول پذیرفته شده حسابداری به منظور گمراه نمودن برخی سهامداران در خصوص عملکرد واحد تجاری است.

آنچه از مطالب فوق بر می آید این است که مدیریت سود، همان مدیریت انتظارات و تصورات استفاده کنندگان از صورت های مالی است تا از این طریق، مدیران بتوانند به اهداف خاص خود که تقریباً همه آنها به کسب منافع شخصی مدیریت ختم می شود، دست یابند. ایجاد انتظارات و تصورات خاص در استفاده کنندگان بسته به شرایط می تواند با افزایش یا کاهش سود محقق شود. در واقع مدیریت با استفاده از اختیاراتی که در رابطه با انتخاب رویه های حسابداری (در چارچوب اصول پذیرفته شده حسابداری) (اسکات^۳، ۱۹۹۷ و واتز و زیبرمن^۴، ۱۹۹۰) و دستکاری فعالیت های واقعی واحد تجاری یا هر دو (هیلی و والز، ۱۹۹۹؛ نورونها و همکاران، ۲۰۰۸) دارد، دست به این امر می زند. همچنین مدیران می توانند با استفاده از رویه های مختلف حسابداری برای شناسایی استهلاک دارایی های مشهود و نامشهود (شامل سرمایه فکری) سود شرکت را مدیریت کنند. هر چند، تعریف ارائه شده توسط نورونها و همکاران (۲۰۰۸)، پا را فراتر از این حیطه گذاشته و دامنه دخالت ها و اقدامات آگاهانه مدیران را از فعالیت های قانونی تا نقض متقابلانه اصول پذیرفته شده حسابداری، گسترده می داند.

در هر صورت SEC (۲۰۰۳) کاربرد نامناسب اصول پذیرفته شده حسابداری و طرح ناقص این اصول را از دلایل مدیریت سود معرفی می کند و طرح ناقص اصول مذکور را مؤثرتر از کاربرد نامناسب این اصول در مدیریت سود می داند. با این وجود

1. McKee
2. Noronha et al.
3. Scott
4. Zimmerman

مدیریت سود برخلاف تقلب شامل انتخاب روش‌های حسابداری و برآوردهایی است که مطابق با اصول پذیرفته شده حسابداری می‌باشد.

۲-۲- سرمایه فکری

با وقوع انقلاب فناوری اطلاعات، جامعه اطلاعاتی، شبکه‌ای و نیز پیشرفت سریع فناوری برتر، از دهه ۱۹۹۰ الگوی رشد اقتصاد جهانی تغییر کرده است. در اقتصاد جهانی امروز دانش به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه، جایگزین سرمایه‌های مالی و فیزیکی شده است. محیط کسب و کار مبتنی بر دانش، نیازمند رویکردی است که دارایی‌های نامشهود جدید سازمانی مثل دانش و شایستگی‌های منابع انسانی، نوآوری، روابط با مشتری، فرهنگ سازمانی، نظام‌ها، ساختار سازمانی و غیره را دربرگیرد. در این راستا، نظریه سرمایه فکری توجه روزافزون محققان و مدیران را به خود جلب کرده است (قلیچ‌لی و مشبکی، ۱۳۸۵). اصطلاح سرمایه فکری اولین بار توسط جان کنز گالبریس^۱ در سال ۱۹۶۹ منتشر شد.

استوارت^۲ (۱۹۹۷) سرمایه فکری را چنین تعریف می‌کند: اجزای فکری (دانش، اطلاعات، دارایی فکری، تجربه) که استفاده از آن می‌تواند باعث ایجاد ثروت شود (نقل از هولمن^۳، ۲۰۰۵). بروکینگ^۴ (۱۹۹۶) سرمایه فکری را ترکیبی از دارایی‌های نامشهود می‌داند که سازمان را قادر به انجام وظایف خود می‌سازد (نقل از بارتش^۵ و بندوپادهای^۶، ۲۰۰۵). دزینکاسکی^۷ (۲۰۰۰) کل سرمایه یا حقوق مبتنی بر دانش تحت تملک شرکت را سرمایه فکری می‌نامد. بورگمن و همکاران^۸ (۲۰۰۵) این نوع سرمایه را به‌عنوان دارایی متعلق به سازمان که برای آن ارزش آفرینی می‌کند و در ترازنامه سستی به‌عنوان یک دارایی فیزیکی و پولی ارائه نمی‌شود، تعریف می‌کنند.

1. John Kenneth Galbraith
2. Stewart
3. Holmen
4. Brooking
5. Bhartesh
6. Bandyopadhyay
7. Dzinkowski
8. Burgman et al.

در پذیرفته شده ترین طرح طبقه بندی، سرمایه فکری به سه جزء سرمایه انسانی^۱، سرمایه ساختاری^۲ و سرمایه مشتری^۳ تقسیم می شود.

۲-۲-۱- سرمایه انسانی

سرمایه انسانی، نشان دهنده موجودی دانش افراد یک سازمان است (بتتیس و همکاران، ۲۰۰۲). بتتیس (۲۰۰۲) سرمایه انسانی را به عنوان قابلیت جمعی یک سازمان برای استخراج بهترین راه حل ها از دانش افرادش توصیف میکند. چن و همکاران (۲۰۰۴) این گونه بیان می کنند که سرمایه انسانی به عنوان مبنای سرمایه فکری، به عواملی نظیر دانش، مهارت، قابلیت و طرز تلقی کارکنان اشاره دارد که باعث بهبود عملکرد میگردد و در نتیجه مشتریان تمایل دارند در قبال آن پول بپردازند. بروکینگ معتقد است که دارایی انسانی یک سازمان شامل مهارت ها، تخصص، توانایی حل مسئله و سبک های رهبری است. اگر در یک سازمان، سطح گردش کارکنان بالا باشد، این ممکن است بدین معنی باشد که سازمان این جزء مهم از سرمایه فکری را از دست داده است.

۲-۲-۲- سرمایه ساختاری (سازمانی)

یوندت^۴ (۱۹۹۶) سرمایه سازمانی را به عنوان دانش نهادی شده متعلق به یک سازمان سازمان میداند که در پایگاه های داده، دستورالعمل ها و... ذخیره میشود. اغلب از آن به عنوان سرمایه ساختاری یاد میکنند. با این وجود، وی ترجیح داده است که اصطلاح سرمایه سازمانی را به کار برد؛ زیرا معتقد است سرمایه سازمانی به طور واضح تری بیان میکند که این دانش واقعاً متعلق به سازمان است. طبق نظر استوارت (۱۹۹۷) سرمایه ساختاری عبارت است از دانش موجود در فناوری اطلاعات، حق ثبت محصولات، طرح ها و مارک های تجاری. به عقیده چن و همکاران (۲۰۰۴) سرمایه ساختاری به سیستم، ساختار و رویه های جاری کسب و کار یک سازمان اشاره دارد. از نگاه آن ها، سرمایه ساختاری به طور واضح تر میتواند به صورت فرهنگ سازمانی، یادگیری

1. Human Capital
2. Structural Capital
3. Customer Capital
4. Youndt

سازمانی، فرایند عملیاتی و سیستم اطلاعاتی طبقه‌بندی شود. سرمایه ساختاری را می‌توان به هر چیزی که در سازمان وجود دارد و از کارکنان (سرمایه انسانی) در کارشان حمایت می‌کند، اطلاق کرد. این نوع سرمایه به‌عنوان یک زیربنای حمایت‌کننده، سرمایه انسانی را قادر می‌سازد تا به وظایفش عمل کند. سرمایه ساختاری تحت تملک سازمان است و حتی زمانی که کارکنان، سازمان را ترک می‌کنند در سازمان وجود دارد (بارتس و بندیوپادهای، ۲۰۰۵). چن و همکارانش (۲۰۰۴)، معتقدند سرمایه ساختاری بخش پشتیبانی سرمایه فکری برای بهبود عملکرد سازمانی است. بنابراین سرمایه ساختاری تابعی از سرمایه انسانی است و این دو در تعامل با یکدیگر هستند و از نظر آن‌ها سرمایه رابطه‌ای (ارتباط با مشتریان) بیانگر قدرت بازاریابی، افزایش سهم بازار و وفاداری مشتریان است. از نظر بونتیس (۱۹۹۸) سرمایه رابطه‌ای (اجتماعی) بیانگر همه روابطی است که شرکت با مشتریان، رقبا، تأمین‌کنندگان مواد و کالا، انجمن‌های تجاری یا دولت برقرار می‌کند.

۲-۲-۳- سرمایه مشتری (رابطه‌ای)

بروکینگ (۱۹۹۶) در بخش دارایی‌های بازار، به مشتریان، وفاداری آن‌ها و شبکه‌های توزیع که مرتبط با سرمایه مشتری هستند، اشاره می‌کند. استوارت (۱۹۹۷) نیز اظهار می‌دارد که سرمایه مشتری عبارت است از اطلاعات بازار برای استفاده در جذب و حفظ مشتریان. موضوع اصلی سرمایه مشتری، دانش موجود در شبکه‌های بازاریابی و روابط با مشتریان است. سرمایه مشتری به‌عنوان یک پل و سازمان‌دهنده عملیات سرمایه فکری تلقی می‌شود و یک عامل تعیین‌کننده در تبدیل سرمایه فکری به ارزش بازار است (چن و همکاران^۱، ۲۰۰۴).

۲-۳- مدیریت سرمایه فکری

با استفاده از اندازه‌گیری سرمایه فکری، سازمان قادر خواهد بود که سرمایه فکری خود را مدیریت کند. بدون داشتن ارزیابی‌های مربوط به سرمایه فکری:

- درک سطح عملکرد جاری،
- دانستن اینکه آیا سرمایه فکری در طول دوره، افزایش یافته یا بر عکس کاهش پیدا کرده است،
- درک هر فعالیت و عاملی که عملکرد سازمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، غیرممکن خواهد بود.

سازمان‌هایی که اطلاعات معناداری در مورد عملکرد سرمایه فکری خود در طول دوره مالی داشته باشند، می‌توانند از آن برای اطلاع پیدا کردن از تصمیم‌گیری‌ها، آزمون و بررسی استراتژی‌ها و مدیریت ریسک‌های مربوط به سرمایه فکری استفاده کنند (مار^۱، ۲۰۰۸).

گزارشگری سرمایه فکری

مرحله نهایی در مدیریت سرمایه فکری، فرایند گزارشگری آن است. افشای ارزش سرمایه فکری می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. اگرچه همه این دلایل جزو اهداف کلیدی هستند، اما هدف اصلی، تهیه اطلاعات مفید برای سهامداران سازمان است. سهامداران نیز دارای نیازهای اطلاعاتی مختلفی هستند که رویه شرکت باید بر مبنای افشای آن دسته از اطلاعاتی باشد که بتواند نیازهای اطلاعاتی گروه بیشتری را تأمین کند. درک و بهره‌برداری از منابع ناملموس حیاتی در سازمان‌ها، به حفظ و کسب مزیت رقابتی کمک می‌کند و سرمایه فکری می‌تواند در ایجاد و بکارگیری از دانش برای افزایش ارزش سازمان مورد استفاده قرار گیرد (روس و همکاران^۲، ۱۹۹۷).

۳- پیشنهاد پژوهش

با توجه به این موضوع که تاکنون پژوهشی در این خصوص انجام نشده است، در قسمت پیشنهاد پژوهش، به بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در مورد یکی از

1. Marr
2. Roos et al.

متغیرهای پژوهش پرداخته میشود.

۳-۱- پیشینه خارجی

چنی و جیتر^۱ (۱۹۹۷) در تحقیق خود تاثیر اندازه شرکت، نسبت بدهی، نسبت سودآوری، بازده، ارقام تعهدی اختیاری و رشد را بر هموارسازی سود بررسی کرده، نشان دادند که شرکت‌های هموارساز نسبت به سایر شرکت‌ها بزرگتر هستند و نسبت بدهی بالاتر، بازده بیشتر و ارقام تعهدی اختیاری بزرگتری نیز دارند. همچنین شرکت‌هایی که عملکردضعیفی دارند، کمتر به هموارسازی می‌پردازند. آنان همچنین رابطه منفی بین هموارسازی و رشد مشاهده کردند.

میچلسون و دیگران (۲۰۰۰) در تحقیق خود با عنوان بررسی رابطه بین هموارسازی سود و بازده تعدیل شده ریسک به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های هموارکننده سود، شرکت‌های بزرگ با ریسک کمتر و بازده پایین‌تر هستند.

نلسان، ایوت و تارپلی (۲۰۰۲) در تحقیق خود، پنج مؤسسه بزرگ حسابرسی را در مورد مدیریت سود توسط مدیران شرکت‌های مورد حسابرسی مورد پرسش قرار دادند. نتایج تحقیق نشان داد که مدیران در مواردی که برای رویدادهای مالی استانداردهای مشخص وجود نداشته و نیز در صورت اختیار عمل داشتن مدیریت در زمینه استانداردی خاص (برای مثال، تغییرات نرخ بهره، ذخیره مطالبات مشکوک الوصول، تضمین کالای فروش رفته و هزینه تجدید ساختار) بیشترین مدیریت سود را انجام داده‌اند.

ریاحی بلکویی^۲ (۲۰۰۳) رابطه بین سرمایه فکری و عملکرد شرکت‌های چندملیتی آمریکایی را مورد بررسی قرار داد. با انتخاب عامل تعداد درخواست‌های حفاظت از علائم تجاری^۳، به‌عنوان معیار سنجش سرمایه فکری و نسبت ارزش افزوده به کل دارایی‌ها به‌عنوان معیار سنجش عملکرد، وی به این نتیجه رسید که بین عملکرد و

1. Chaney & Jeter

2. Riahi-Belkaoui

3. Applications for Trademark Protection

سرمایه فکری شرکت‌های چندملیتی آمریکایی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. شیو^۱ (۲۰۰۶) رابطه بین سرمایه فکری (ضریب ارزش افزوده فکری) و عملکرد مالی ۸۰ شرکت تایوانی را در سال ۲۰۰۳ مورد بررسی قرار داد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ضریب ارزش افزوده فکری، همبستگی مثبتی با سودآوری (نرخ بازده دارایی‌ها)^۲ و ارزش بازار (نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری)^۳، ولی همبستگی منفی با بهره‌وری (نسبت گردش دارایی‌ها)^۴ دارد.

تان و همکاران^۵ (۲۰۰۷) به بررسی رابطه بین سرمایه فکری و عملکرد مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار سنگاپور پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها حاکی از آن است که سرمایه فکری و عملکرد شرکت، به طور مثبتی به هم مربوطند، بین سرمایه فکری و عملکرد آتی شرکت همبستگی معنی‌داری وجود دارد، نرخ رشد سرمایه فکری به طور مستقیم به عملکرد شرکت وابسته است و تأثیر سرمایه فکری بر عملکرد شرکت‌های فعال در صنایع مختلف، با هم متفاوت است.

کوهن و همکاران^۶ (۲۰۰۸)، در تحقیقی در خصوص مدیریت سود بعد از قانون ساربینز آکسلی (SOX) به این نتیجه رسیدند که میزان مدیریت سود بعد از اعمال این قانون کاهش یافته است. آن‌ها همچنین دریافتند که در طی دوره اعمال این قانون مدیریت سود واقعی افزایش یافته است، در حالی که، ژو و لبو در سال ۲۰۰۶، در تحقیقات خود دریافتند، شرکت‌هایی که گزارشگری مالی محافظه‌کاران‌های ارائه می‌کنند می‌توانند رفتارهای مدیریت سود بیشتری داشته باشند. در مقابل ژو، دریافت شرکت‌هایی که گزارشگری مالی محافظه‌کاران‌های ارائه می‌کنند، کمتر به مدیریت سود می‌پردازند (ژو، ۲۰۰۸).

نمازی و خوانسالار (۲۰۱۱) در پژوهشی به بررسی رفتار هموارسازی سود در

1. Shiu
2. Return on Assets
3. Market to Book Value Ratio
4. Assets Turnover
5. Tan et al.
6. Kohen et al.

شرکت‌های رو به رشد و شرکت‌های به دنبال افزایش ارزش پرداختند، نتیجه پژوهش نشان داد که هموارسازی سود در شرکت‌های رو به رشد بیشتر از شرکت‌های به دنبال افزایش ارزش است.

دارابی و سلمانی^۱ (۲۰۱۲) در پژوهشی تحت عنوان ارتباط افشای اجزای سرمایه فکری بر کیفیت گزارشگری مالی نشان داده‌اند که بین کارایی سرمایه انسانی و کارایی سرمایه فیزیکی با کیفیت گزارشگری مالی رابطه مثبت معناداری وجود دارد اما بین کارایی سرمایه ساختاری و کیفیت گزارشگری مالی رابطه منفی معناداری وجود دارد.

در پژوهشی دیگر زنجیردار^۲ و چوگاها^۳ (۲۰۱۲) نشان داده‌اند که بین شاخص‌های کیفیت سود (شامل قابلیت پیش‌بینی سودهای آینده، پایداری سود، ارتباط بین سود و ارزش هر سهم، و ارتباط بین جریان‌های نقدی عملیاتی و سود اندازه‌گیری شده) و سرمایه فکری رابطه معناداری وجود دارد. دارابی و همکاران (۲۰۱۲) نیز در پژوهشی مشابه نشان داده‌اند که سرمایه فکری اثرات قابل توجهی بر کیفیت ارقام تعهدی دارد.

۳-۲- پیشینه داخلی

ثقفی و بهار مقدم (۱۳۸۷) در پژوهش خود، محرک‌های مؤثر بر مدیریت سود را مورد بررسی قرار دادند، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پنج عامل ساختار مالی، ساختار مالکیت، عرضه عمده سهام، میزان پاداش مدیران، کیفیت کار مؤسسات حسابرسی به‌عنوان محرک‌های مؤثر بر مدیریت سود است.

ستایش و کاظم نژاد، (۱۳۸۸) به بررسی تأثیر سرمایه فکری بر عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج پژوهش در قلمرو زمانی ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که سرمایه فکری به طور مثبت و معنی‌داری، نرخ بازده دارایی‌ها و نسبت گردش دارایی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ولی این تأثیر بر نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری، معنی‌دار نیست. همچنین نتایج حاصل از آزمون‌های به-

1. Salmani
2. Zanjirdar
3. Chogha

عمل آمده بیانگر آن است که سرمایه فکری تأثیر مثبت و معنی‌داری بر عملکرد آتی شرکت دارد. به‌علاوه رابطه معنی‌دار بین رشد سرمایه فکری و عملکرد سال آینده شرکت نیز مورد تأیید قرار گرفت.

مجتهدزاده و همکاران (۱۳۸۹) رابطه سرمایه فکری (انسانی، مشتری و ساختاری) و عملکرد صنعت بیمه را (از دیدگاه مدیران) بررسی کردند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد سرمایه‌های فکری، انسانی، مشتری (رابطه‌ای) و ساختاری در بررسی جداگانه و مستقل از یکدیگر، با عملکرد رابطه معنادار دارند، در حالی که در بررسی همزمان، صرفاً رابطه سرمایه ساختاری و انسانی با عملکرد معنادار است.

عباسی و صدقی (۱۳۸۹) تأثیر کارآیی عناصر سرمایه فکری بر عملکرد مالی شرکت-ها (سود هر سهم، نرخ بازده حقوق صاحبان سهام و نرخ بازده سالانه) بررسی کردند. نتایج روش حداقل مربعات ترکیبی نشان داد، ضریب کارایی هر یک از عناصر سرمایه فکری، بر نرخ بازده حقوق صاحبان سهام، تأثیر مثبت و معناداری دارد. تأثیر ضریب کارایی سرمایه فیزیکی و انسانی بر سود هر سهم مثبت اما تأثیر ضریب کارایی سرمایه انسانی بر آن منفی و معنادار بود. همچنین، نتایج نشان داد شرکت‌های دارای سرمایه فکری بالاتر، عملکرد مالی بهتری دارند. به‌علاوه، میانگین ضریب سرمایه فکری، در بین هفت صنعت تفاوت معناداری داشت.

نمازی و همکاران (۱۳۹۰) ارتباط کیفیت حسابرسی و مدیریت سود را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در حالت کلی رابطه معناداری بین معیارهای کیفیت حسابرسی یعنی اندازه حسابرس و دوره تصدی حسابرس و مدیریت سود وجود ندارد.

مجتهدزاده و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی تأثیر مدیریت سود بر بازده آتی دارایی‌ها و جریان‌های نقد عملیاتی آتی پرداختند. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد، علیرغم اینکه مدیریت سود با استفاده از ابزارهای کاهش هزینه‌های اداری، عمومی و فروش، افزایش سود غیرعملیاتی حاصل از فروش دارایی‌های بلندمدت و تولید بیش

از حد، مورد استفاده مدیران شرکت‌های ایرانی قرار می‌گیرد، لیکن بین مدیریت سود از طریق دستکاری فعالیت‌های شرکت و بازده آتی دارایی‌ها و جریان‌های نقدی عملیاتی آتی رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

۴- روش پژوهش

این پژوهش کاربردی است. طرح پژوهش آن نیمه‌تجربی و با استفاده از رویکرد پس‌رویدادی است. از روش پس‌آزمون زمانی استفاده می‌شود که پژوهشگر پس از وقوع رویدادها به بررسی موضوع می‌پردازد. افزون بر آن امکان دستکاری متغیرهای مستقل وجود ندارد (نمازی، ۱۳۸۲).

اطلاعات مربوط به بخش مبانی نظری پژوهش، از مجلات و کتاب‌های معتبر تخصصی انگلیسی و فارسی استفاده شده است. داده‌های کمی پژوهش نیز از طریق مراجعه به صورت‌های مالی شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران، نرم‌افزار تدبیرپرداز و سایر بانک‌های اطلاعاتی سازمان بورس اوراق بهادار تهران گردآوری شده است.

۵- فرضیه‌های پژوهش

به منظور دستیابی به اهداف پژوهش و با توجه به پیشینه پژوهش، ۱ فرضیه اصلی و ۳ فرضیه فرعی به شرح زیر تدوین گردید:

فرضیه اصلی (۱) بین سرمایه فکری و مدیریت سود رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه فرعی (۱) بین سرمایه انسانی و مدیریت سود رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه فرعی (۲) بین سرمایه ساختاری و مدیریت سود رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه فرعی (۳) بین سرمایه فیزیکی و مدیریت سود رابطه معناداری وجود دارد.

۶- جامعه و نمونه آماری

جامعه‌ی آماری این پژوهش، کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار

تهران دوره‌ی زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ است.

شرکت‌های مورد بررسی با توجه به شرایط زیر انتخاب شدند:

۱. از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹، در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته باشند.
 ۲. طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹، نماد معاملاتی آن‌ها از تابلوی بورس خارج نشده باشند.
 ۳. نایستی سال مالی خود را طی دوره‌های موردنظر تغییر داده باشند.
 ۴. اطلاعات مالی، بخصوص یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی در دسترس باشد.
 ۵. شرکت‌ها طی دوره‌ی مورد پژوهش وقفه معاملاتی نداشته باشند.
 ۶. جزو شرکت‌های سرمایه‌گذاری، هلدینگ، بانک‌ها، واسطه‌گری و لیزینگ نباشند.
- با توجه به محدودیت‌های اعمال شده، تعداد ۷۷ شرکت انتخاب شدند. برخی از این شرکت‌ها برای بعضی از سال‌های مورد بررسی اطلاعات مورد نیاز را در یادداشت‌های صورت‌های مالی و همچنین گزارش‌های هیات مدیره به صورت مناسب ارائه نکردند که باعث شد در نهایت نمونه مورد بررسی برای این ۵ سال ۳۰۹ مورد شود.

۷- تعریف متغیرهای پژوهش

۷-۱- متغیرهای مستقل

به دلیل افزایش درک مدیران در مورد نقش دارایی‌های نامشهود در ایجاد مزیت رقابتی، تاکنون، روش‌های متعددی برای سنجش و اندازه‌گیری سرمایه فکری به وجود آمده است. در این پژوهش به دلایل زیر از مدل ضریب ارزش افزوده فکری پالیک (۲۰۰۰)، برای سنجش سرمایه فکری استفاده می‌شود (پالیک، ۲۰۰۵).

۱. مبنای سنجش در این روش ثابت و استاندارد است به گونه‌ای که امکان مقایسه نمونه‌های بزرگ در صنایع مختلف را فراهم می‌کند. سایر روش‌های سنجش سرمایه فکری از جهات زیر محدود هستند (پالیک، ۲۰۰۵):

الف) از اطلاعاتی استفاده می‌کنند که خاص برخی از شرکت‌ها یا ملل است؛ برای

نمونه داده‌های مرتبط با سهام.

ب) از شاخص‌های مالی و غیر مالی منحصر به فردی استفاده می‌کنند که نمی‌توان به آسانی آن‌ها را در یک معیار جامع واحد ترکیب کرد.

پ) متناسب با ویژگی‌های یک شرکت خاص هستند. از این رو، امکان استفاده از آن‌ها برای انجام تحلیل‌های مقایسه‌ای در بین یک نمونه وسیع و متنوع از شرکت‌ها کاهش می‌یابد.

۲. کلیه داده‌های مورد استفاده در روش ضریب فکری ارزش افزوده از صورت‌های مالی حسابرسی شده استخراج می‌شوند. بنابراین، محاسبات انجام شده عینی و قابل رسیدگی، هستند.

۳. روش ضریب ارزش افزوده فکری یک تکنیک ساده و شفاف است. سادگی محاسباتی این روش امکان استفاده از آن را توسط ذینفعان برون سازمانی فراهم می‌کند. سایر روش‌های سنجش سرمایه فکری از این جهت محدود هستند که صرفاً توسط گروه‌های درون سازمانی یا به وسیله مدل‌ها، تحلیل و اصول پیچیده قابل محاسبه هستند.

۴. این روش در پژوهش‌های متعددی به کار گرفته شده است.

مدل پالیک دارای ۵ مرحله به شرح زیر است:

۱- مرحله اول: تعیین ارزش افزوده که بر اساس رابطه ۱ بدست می‌آید.

$$VA = OUT - IN \quad (1)$$

VA: ارزش افزوده شرکت؛

OUT: درآمد حاصل از فروش کالاها و خدمات و

IN: کل هزینه مواد، اجزا و خدمات خریداری شده.

در این مدل، هزینه حقوق و دستمزد به دلیل نقش فعال نیروی انسانی در فرایند ایجاد ارزش در ورودی گنجانده نمی‌شود. بنابراین، هزینه مربوط به کارکنان به‌عنوان هزینه در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه به‌عنوان سرمایه‌گذاری تلقی می‌گردد. ارزش افزوده را می‌توان با استفاده از اطلاعات موجود در گزارش‌های سالانه به مانند رابطه ۲

محاسبه کرد:

$$VA = OP + EC + D + A \quad (۲)$$

OP: سود عملیاتی؛

EC: هزینه کارکنان؛

D: استهلاک و

A: انقضا(استهلاک دارایی های نا مشهود).

۲- مرحله دوم: تعیین کارایی سرمایه به کار گرفته شده.

در این مدل برای ارائه یک تصویر کامل از کارایی منابع ایجاد کننده ارزش، لازم است که کارایی سرمایه فیزیکی و همچنین سرمایه مالی را نیز در نظر گرفت. این کارایی از طریق رابطه ۳ زیر به دست می آید:

$$CEE = VA/CE \quad (۳)$$

CEE: کارایی سرمایه به کار گرفته شده؛

CE: سرمایه بکار گرفته شده که برابر است با ارزش دفتری کل دارایی های شرکت منهای دارایی های نامشهود آن.

۳- مرحله سوم: تعیین کارایی سرمایه انسانی.

طبق این مدل، کلیه هزینه های کارکنان به عنوان سرمایه انسانی در نظر گرفته می شود. از آن جا بر اساس رابطه ۴ داریم:

$$HCE = VA/HC \quad (۴)$$

HCE: کارایی سرمایه انسانی؛

HC: سرمایه انسانی که برابر است با کل هزینه حقوق و دستمزد شرکت.

۴- مرحله چهارم: تعیین کارایی سرمایه ساختاری.

کارایی سرمایه ساختاری از طریق رابطه ۵ محاسبه می شود.

$$SC = VA - HC \quad (۵)$$

SC: سرمایه ساختاری شرکت؛

$$SCE = SC/VA \quad (۶)$$

SCE: کارایی سرمایه ساختاری؛

حال می توان کارایی سرمایه فکری را طبق رابطه ۷ محاسبه کرد (پالیک، ۲۰۰۴).

$$ICE = HCE + SCE \quad (۷)$$

ICE: کارایی سرمایه فکری؛

۵- مرحله پنجم: تعیین ضریب ارزش افزوده فکری.

آخرین مرحله، محاسبه ضریب ارزش افزوده فکری است که طبق رابطه ۸ محاسبه می شود (پالیک، ۲۰۰۰).

$$VAIC = ICE + CEE = HCE + SCE + CEE \quad (۸)$$

VAIC: این ضریب نشان دهنده کارایی ایجاد ارزش یا توانایی فکری شرکت است. هر چقدر این ضریب بیشتر باشد، مدیریت از توان بالقوه شرکت بهتر استفاده کرده است.

توجه به این نکته ضروری است که مدل پالیک سرمایه انسانی و ساختاری را در نظر می گیرد و به سرمایه مشتری به گونه ای رسمی توجه نمی کند.

۷-۲- متغیر وابسته

در تحقیق حاضر متغیر وابسته مدیریت سود می باشد، برای اندازه گیری این متغیر از مدل جونز استفاده شده است.

اقلام تعهدی اختیاری اقلامی است که مدیریت بر آن‌ها کنترل دارد و می تواند آن‌ها را به تاخیر اندازد و یا حذف کند و یا ثبت و شناسایی آن‌ها را تسریع کند. از آن جایی که اقلام تعهدی اختیاری در اختیار و قابل اعمال نظر توسط مدیریت است، از تعهدی‌های اختیاری به عنوان شاخصی در کشف مدیریت سود استفاده می شود (مشایخی و همکاران ۱۳۸۴). در فرایند گزارشگری مالی بنگاه‌های اقتصادی، مدیران می توانند با استفاده از اقلام تعهدی اختیاری، مدیریت سود را اعمال کنند. نقطه شروع برای اندازه گیری اقلام تعهدی اختیاری، جمع کل اقلام تعهدی است.

دی آنجلو (۱۹۸۶) و جونز (۱۹۹۱)، طی مطالعاتی در زمینه مدیریت سود با به کارگیری ارقام تعهدی برای کشف مدیریت سود اقدام به ارائه الگوهایی کرده‌اند که در تحقیقات بعدی بارها آزمون شده‌اند. دی‌چو همکاران (۱۹۹۵) با ارائه الگویی که از آن پس "الگوی تعدیل شده جونز" نام گرفت این الگو را با الگوهای جونز، هیلی دی آنجلو و نیز الگوی صنعت مورد مقایسه قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که الگوی تعدیل شده جونز از قدرت بیشتری برای کشف مدیریت سود در واحدهای تجاری برخوردار است. کوتاری همکاران (۲۰۰۵) الگوی "تعدیل شده جونز با شاخص عملکرد" را ارائه دادند. الگوی مزبور با الگوی تعدیل شده جونز توسط انگ (۲۰۰۹) مورد مقایسه قرار گرفته بود که هر دو الگو نتایج یکسانی را ارائه کرده بودند. بنابراین در این پژوهش از الگوی تعدیل شده جونز برای بررسی مدیریت سود استفاده شده است. در الگوی یادشده در اولین قدم ارتباط مجموع ارقام تعهدی برای یک دوره زمانی مشخص که به دوره رویداد معروف است با متغیرهای فروش، ناخالص اموال و ماشین آلات و تجهیزات به شرح رابطه ۹ برآورد می‌شود:

$$\frac{TA_{it}}{A_{i(t-1)}} = \alpha_1 \left(\frac{1}{A_{i(t-1)}} \right) + \alpha_2 \left(\frac{\Delta REV_{it}}{A_{i(t-1)}} \right) + \alpha_3 \left(\frac{PPE_{it}}{A_{i(t-1)}} \right) + \varepsilon_{it} \quad (9)$$

در این رابطه TA معرف مجموع ارقام تعهدی است که به صورت رابطه ۱۰ قابل محاسبه است:

$$TA_{it} = (\Delta CA_{it} - \Delta CASH_{it}) - (\Delta DCL_{it} - \Delta STD_{it}) - DEP_i \quad (10)$$

در معادله ۱ و ۲ متغیرها به شرح زیر هستند:

ΔCA_{it} : تغییر در دارایی‌های جاری سال جاری نسبت به سال قبل؛

$\Delta CASH_{it}$: تغییر در وجه نقد سال جاری نسبت به سال قبل؛

ΔDCL_{it} : تغییر در بدهی‌های سال جاری نسبت به سال قبل؛

ΔSTD_{it} : تغییر در حصه کوتاه‌مدت بدهی‌های بلندمدت سال جاری نسبت به سال

قبل؛

DEP_{it} : هزینه استهلاک دارایی‌های مشهود و نامشهود سال جاری و

همچنین، $A_i(t-1)$ مجموع دارایی‌های شرکت در سال قبل، ΔREV_{it} تفاوت فروش سالجاری نسبت به سال قبل و PPE_{it} ، اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات ناخالص و ϵ_{it} خطای برآورد و α_1 α_2 α_3 پارامترهای خاص شرکت است. پس از تخمین پارامترهای الگوی ۱، ارقام تعهدی غیراختیاری (NDA) به شرح رابطه ۱۱ برای "دوره برآورد" محاسبه می‌گردند.

$$NDA_{it} = \alpha_1 \left(\frac{1}{A_{i(t-1)}} \right) + \alpha_2 \left(\frac{\Delta REV_{it} - \Delta REC_{it}}{A_i(t-1)} \right) + \alpha_3 \left(\frac{PPE_{it}}{A_{i(t-1)}} \right) \quad (11)$$

در مدل فوق ΔREC_{it} معرف تغییر در خالص حساب‌های دریافتی سال جاری نسبت به سال قبل است.

در مرحله آخر ارقام تعهدی اختیاری (DA) به شرح رابطه ۱۲ محاسبه می‌شود:

$$DA_{it} = \frac{TA_{it}}{A_{i(t-1)}} - NDA_{it} \quad (12)$$

۳-۷ - متغیرهای کنترلی

به منظور کنترل دیگر عوامل احتمالی مؤثر بر مدیریت سود، نوع صنعت، درصد مالکیت مدیریتی، اندازه شرکت (لگاریتم طبیعی فروش)، اندازه هیات مدیره، استقلال اعضای هیات مدیره، حضور زنان در بین اعضای هیات مدیره به‌عنوان متغیر کنترلی در نظر گرفته می‌شود. این متغیرها در پژوهش، (کیل^۱، ۲۰۰۳)؛ چتروو و همکاران^۲ (۲۰۰۱)؛ زی، (۲۰۰۳)؛ رشیدا و فیروزانا، (۲۰۰۶)؛ چانگ^۳ و سان^۴ (۲۰۰۸)؛ جورکوس و همکاران (۲۰۱۱)؛ مورد بررسی قرار گرفته است.

1. Kiel
2. Chtourou et al.
3. Chang
4. Sun

جدول ۱- طبقه‌بندی صنایع

صنعت	صنایع زیر گروه
۱	صنایع خودرو و ساخت قطعات، ماشین آلات، تجهیزات و دستگاه‌های برقی، صنایع فلزی
۲	صنایع غذایی
۳	صنایع شیمیایی، مواد دارویی
۴	صنایع کانی و معدنی، صنایع سیمان و کاشی، سایر

*منبع: یافته‌های پژوهشگر

۸- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها

در پژوهش حاضر، با توجه به نوع داده‌ها و روش‌های تجزیه و تحلیل موجود، به منظور بررسی عامل مؤثر سرمایه فکری و همچنین متغیر وابسته که مدیریت سود می‌باشد از مدل رگرسیون حداقل مربعات معمولی استفاده می‌شود.

$$DA = \alpha + \beta_1 \text{IntellCapital} + \beta_2 \text{PNEXEC} + \beta_3 \text{Board Size} + \beta_4 \text{ManOwner} + \beta_5 \text{Women} + \beta_6 \text{Size Firm} + \beta_7 \text{Industry Dummy Variable}$$

جدول ۲- متغیرهای پژوهش

متغیر	تعریف متغیر
DA	مدیریت سود
IntellCapital	سرمایه فکری
PNEXEC	نسبت اعضای غیرموظف (غیراجرایی) در هیئت مدیره
Board Size	اندازه اعضای هیأت مدیره
ManOwner	درصد مالکیت اعضای هیأت مدیره از سهام شرکت
Women	تعداد زنان حاضر در بین اعضای هیأت مدیره
Size Firm	اندازه شرکت (لگاریتم طبیعی فروش)
Industry Dummy Variable	متغیر مجازی صنعت

*منبع: یافته‌های پژوهشگر

۹- یافته‌های پژوهش

۹-۱- آمار توصیفی

در بخش آمار توصیفی، تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از شاخص‌های مرکزی همچون میانگین و میانه و شاخص پراکندگی انحراف معیار انجام پذیرفته است. محاسبه ایم شاخص‌ها در جدول ۳ نمایش داده شده است.

جدول ۳- آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	میانه	حداقل	حداکثر	انحراف معیار
لگاریتم مدیریت سود	-۰/۱۱۰	-۰/۰۷۴	-۶/۵۸۰	۳/۱۸۰	۰/۸۹۵
لگاریتم سرمایه فیزیکی	۰/۱۶۰	۰/۱۳۸	-۱/۷۷۰	۲/۱۱۰	۰/۵۵۲
لگاریتم سرمایه انسانی	۰/۳۶۹	۰/۳۹۴	-۱/۰۱۰	۱/۱۶۰	۰/۳۰۲
لگاریتم سرمایه ساختاری	-۰/۲۸۶	-۰/۱۹۵	-۵/۹۱۰	۰/۰۰۰	۰/۴۱۱
لگاریتم فروش	۵/۵۸۹	۵/۵۲۰	۳/۸۷۰	۷/۹۲۰	۰/۶۵۳
درصد مالکیت مدیریتی	۶۸/۴۱۵	۷۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۹۹/۰۰۰	۲۰/۰۸۵
تعداد اعضای هیات مدیره	۵/۰۴۲	۵/۰۰۰	۴/۰۰۰	۷/۰۰۰	۰/۲۵۸
نسبت غیرموظف	۰/۵۲۶	۰/۶۰۰	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۲۶۱
تعداد زنان حاضر در هیات مدیره	۰/۰۶۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۲/۰۰۰	۰/۳۱۰
صنعت ۱	۰/۲۸۲	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۴۵۰
صنعت ۲	۰/۰۸۴	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۲۷۱
صنعت ۳	۰/۳۰۹	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۲۶۵	۰/۴۴۳

*منبع: یافته‌های پژوهشگر

میانگین لگاریتم مدیریت سود در حدود ۱۰٪- و میانه آن حدود ۷٪- است و نشانگر این است که مدیریت سود در اکثر شرکت‌ها کمتر از میانه مدیریت سود است. انحراف معیار این متغیر نشان می‌دهد، پراکندگی مدیریت سود در میان شرکت‌ها زیاد است. میانگین شاخص سرمایه فیزیکی ۱۶٪ و میانه آن در طی دوره نمونه ۱۴٪ است و

نشان می‌دهد شاخص سرمایه فیزیکی نزدیک به هم بوده و اکثر شرکت‌ها از میانه بالاتر بوده‌اند. میانگین شاخص سرمایه انسانی ۳۷٪ و میانه آن در طی دوره نمونه ۳۹٪ است و نشان می‌دهد شاخص سرمایه انسانی نزدیک به هم بوده و اکثر شرکت‌ها از میانه پایین‌تر بوده‌اند. میانگین شاخص سرمایه ساختاری ۲۹٪- و میانه آن در طی دوره نمونه ۱۹٪- است و نشان می‌دهد شاخص سرمایه ساختاری نزدیک به هم نبوده و اکثر شرکت‌ها از میانه پایین‌تر بوده‌اند.

۹-۲- آمار استنباطی

فرضیات پژوهش به شرح ذیل بیان می‌شود:

فرضیه اصلی

بین سرمایه فکری و مدیریت سود ارتباط معناداری وجود دارد.

در این فرضیه ارتباط بین سرمایه فکری و مدیریت سود مورد بررسی قرار گرفته است. در ابتدا باید معناداری کلی مدل رگرسیون آزمون شود. آماره F این آزمون را انجام می‌دهد. با توجه به سطح معناداری این آزمون، مشاهده می‌شود که رگرسیون در حالت کلی معنادار است به عبارت دیگر در این حالت حداقل یکی از ضرایب جزئی متغیر مستقل و یا کنترلی رگرسیون غیر صفر می‌باشد. برای مشخص شدن مقدار ضریب هر متغیر و سطح معناداری آن باید جدول ضرایب جزئی رگرسیون مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به جدول ضرایب جزئی رگرسیون و سطح معناداری متغیر سرمایه ساختاری مشاهده می‌شود که سطح معناداری آن ۰/۲۷۹ بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد و در نتیجه فرضیه H_1 این پژوهش مبنی بر رابطه معنادار بین سرمایه ساختاری و مدیریت سود تأیید نمی‌گردد. لازم به ذکر است که ضریب تعیین مدل رگرسیون ۰/۲۵۸ است که نشان می‌دهد تقریباً ۲۶٪ از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل و کنترلی صورت می‌گیرد. همچنین ضریب دوربین واتسون نیز نشان دهنده عدم خود همبستگی

۹۶..... پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۲

بین متغیرهای مستقل پژوهش می‌باشد. این ضریب زمانی مناسب است که بین ۱/۵ و ۲/۵ باشد و هر چه این عدد به ۲ نزدیک‌تر باشد نشان دهنده عدم خود همبستگی است. در این فرضیه ضریب دورین واتسون ۲/۰۷۹ است که نشان دهنده عدم خود همبستگی متغیرهای مستقل پژوهش می‌باشد.

جدول ۴- نتایج آزمون فرضیه اصلی

آماره‌های مدل کلی		معناداری	آماره t	B	متغیرها
۰/۲۵۸	ضریب تعیین	۰/۵۱۵	۰/۶۵۱	۰/۶۲۳	مقدار ثابت
۰/۲۳۶	ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۲۷۹	۱/۰۸۴	۰/۰۰۳	سرمایه فکری
۲/۰۷۹	ضریب دورین واتسون	۰/۲۷۳	۱/۰۹۹	۰/۱۹۵	استقلال اعضای هیات مدیره
۱۱/۵۴۹	آماره F	۰/۰۰۰	-۸/۸۶۷	-۱/۲۸۲	حضور زنان در بین اعضای هیات مدیره
۰/۰۰۰	معنی داری آماره	۰/۷۸۲	۰/۲۷۷	۰/۰۴۹	اندازه هیات مدیره
		۰/۳۰۰	-۱/۰۳۹	-۰/۰۰۲	ماکیت مدیریتی
		۰/۰۴۳	-۲/۰۲۸	-۰/۱۵۴	لگاریتم فروش
		۰/۹۱۸	۰/۱۰۳	۰/۰۱۲	صنعت ۱
		۰/۰۰۵	۲/۸۰۶	۰/۴۹۶	صنعت ۲
		۰/۲۷۸	-۱/۰۸۷	-۰/۱۲۶	صنعت ۳

*منبع: یافته‌های پژوهشگر

فرضیه فرعی اول

بین سرمایه انسانی و مدیریت سود ارتباط معناداری وجود دارد.

در این فرضیه ارتباط بین سرمایه انسانی و مدیریت سود مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به سطح معناداری این آزمون، مشاهده می‌شود که رگرسیون در حالت کلی معنادار است به عبارت دیگر در این حالت حداقل یکی از ضرایب جزئی متغیر

مستقل و یا کنترلی رگرسیون غیر صفر می‌باشد. برای مشخص شدن مقدار ضریب هر متغیر و سطح معناداری آن باید جدول ضرایب جزئی رگرسیون مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به جدول ضرایب جزئی رگرسیون و سطح معناداری متغیر سرمایه انسانی مشاهده می‌شود که سطح معناداری آن ۰/۲۵۴ بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد و در نتیجه فرضیه H_1 این پژوهش مبنی بر رابطه معنادار بین سرمایه انسانی و مدیریت سود تأیید نمی‌گردد. لازم به ذکر است که ضریب تعیین مدل رگرسیون ۰/۲۳۶ است که نشان می‌دهد تقریباً ۲۴٪ از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل و کنترلی صورت می‌گیرد. همچنین ضریب دوربین واتسون نیز نشان دهنده عدم خود همبستگی بین متغیرهای مستقل پژوهش می‌باشد. در این فرضیه ضریب دوربین واتسون ۲/۰۷۷ است که نشان دهنده عدم خود همبستگی متغیرهای مستقل پژوهش می‌باشد.

جدول ۵- نتایج آزمون فرضیه فرعی اول

متغیرها	B	آماره t	معناداری	آماره‌های مدل کلی
مقدار ثابت	۰/۷۵۴	۰/۷۷۸	۰/۴۳۷	ضریب تعیین ۰/۲۵۸
سرمایه انسانی	۰/۲۱۸	۱/۱۴۳	۰/۲۵۴	ضریب تعیین تعدیل شده ۰/۲۳۶
استقلال اعضای هیات مدیره	۰/۱۸۰	۱/۰۱۱	۰/۳۱۳	ضریب دوربین واتسون ۲/۰۷۷
حضور زنان در بین اعضای هیات مدیره	-۱/۳۱۷	-۸/۹۴۳	۰/۰۰۰	آماره F ۱۱/۵۶۸
اندازه هیات مدیره	۰/۰۶۸	۰/۳۵۸	۰/۷۰۱	معنی داری آماره ۰/۰۰۰
ماکیت مدیریتی	-۰/۰۰۲	-۰/۸۳۰	۰/۴۰۷	
لگاریتم فروش	-۰/۲۰۸	-۲/۲۸۸	۰/۰۲۳	
صنعت ۱	۰/۰۴۲	۰/۳۳۶	۰/۷۳۷	
صنعت ۲	۰/۴۸۷	۲/۷۵۸	۰/۰۰۶	
صنعت ۳	-۰/۱۴۷	-۱/۲۲۹	۰/۲۲۰	

*منبع: یافته‌های پژوهشگر

فرضیه فرعی دوم

بین سرمایه ساختاری و مدیریت سود ارتباط معناداری وجود دارد.

در این فرضیه ارتباط بین سرمایه ساختاری و مدیریت سود مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به سطح معناداری این آزمون، مشاهده می‌شود که رگرسیون در حالت کلی معنادار است به عبارت دیگر در این حالت حداقل یکی از ضرایب جزئی متغیر مستقل و یا کنترلی رگرسیون غیر صفر می‌باشد. برای مشخص شدن مقدار ضریب هر متغیر و سطح معناداری آن باید جدول ضرایب جزئی رگرسیون مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به جدول ضرایب جزئی رگرسیون و سطح معناداری متغیر سرمایه ساختاری مشاهده می‌شود که سطح معناداری آن ۰/۴۸۲ بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد و در نتیجه فرضیه H_1 این پژوهش مبنی بر رابطه معنادار بین سرمایه ساختاری و مدیریت سود تأیید نمی‌گردد. لازم به ذکر است که ضریب تعیین مدل رگرسیون ۰/۲۳۴ است که نشان می‌دهد تقریباً ۲۳٪ از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل و کنترلی صورت می‌گیرد. همچنین ضریب دوربین واتسون نیز نشان دهنده عدم خود همبستگی بین متغیرهای مستقل پژوهش می‌باشد. در این فرضیه ضریب دوربین واتسون ۲/۰۸۵ است که نشان دهنده عدم خود همبستگی متغیرهای مستقل پژوهش می‌باشد.

جدول ۶- نتایج آزمون فرضیه فرعی دوم

متغیرها	B	آماره t	معناداری	آماره‌های مدل کلی
مقدار ثابت	۰/۶۷۳	۰/۷۰۳	۰/۴۸۲	ضریب تعیین ۰/۲۵۶
سرمایه ساختاری	-۰/۰۷۵	-۰/۶۷۱	۰/۵۰۳	ضریب تعیین تعدیل شده ۰/۲۳۴
استقلال اعضای هیات مدیره	۰/۱۹۹	۱/۱۲۲	۰/۲۶۳	ضریب دوربین واتسون ۲/۰۸۵
حضور زنان در بین اعضای هیات مدیره	-۱/۲۸۰	-۸/۸۲۶	۰/۰۰۰	آماره F ۱۱/۴۴۰
اندازه هیات مدیره	۰/۰۲۹	۰/۱۶۳	۰/۸۷۱	سطح معنی داری آماره ۰/۰۰۰
ماکیت مدیریتی	-۰/۰۰۲	-۰/۰۴۱	۰/۲۹۹	

		۰/۰۵۹	-۱/۸۹۸	-۰/۱۴۵	لگاریتم فروش
		۰/۹۹۳	۰/۰۰۸	۰/۰۰۱	صنعت ۱
		۰/۰۰۶	۲/۷۶۶	۰/۴۸۹	صنعت ۲
		۰/۳۹۵	-۰/۸۵۱	-۰/۰۹۹	صنعت ۳

*منبع: یافته‌های پژوهشگر

فرضیه فرعی سوم

بین سرمایه فیزیکی و مدیریت سود ارتباط معناداری وجود دارد.

در این فرضیه ارتباط سرمایه فیزیکی با مدیریت سود مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به سطح معناداری این آزمون، مشاهده می‌شود که رگرسیون در حالت کلی معنادار است به عبارت دیگر در این حالت حداقل یکی از ضرایب جزئی متغیر مستقل و یا کنترلی رگرسیون غیر صفر می‌باشد. برای مشخص شدن مقدار ضریب هر متغیر و سطح معناداری آن باید جدول ضرایب جزئی رگرسیون مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به جدول ضرایب جزئی رگرسیون و سطح معناداری متغیر سرمایه فیزیکی مشاهده می‌شود که سطح معناداری آن ۰/۶۸۳ بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد و در نتیجه فرضیه H_1 این پژوهش مبنی بر رابطه معنادار بین سرمایه فیزیکی و مدیریت سود تأیید نمی‌گردد. لازم به ذکر است که ضریب تعیین مدل رگرسیون ۰/۲۳۳ است که نشان می‌دهد تقریباً ۲۳٪ از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل و کنترلی صورت می‌گیرد. همچنین ضریب دوربین واتسون نیز نشان دهنده عدم خود همبستگی بین متغیرهای مستقل پژوهش می‌باشد. در این فرضیه ضریب دوربین واتسون ۲/۰۸۰ است که نشان دهنده عدم خود همبستگی متغیرهای مستقل پژوهش می‌باشد.

جدول ۷- نتایج آزمون فرضیه فرعی سوم

متغیرها	B	آماره t	معناداری	آماره‌های مدل کلی
مقدار ثابت	۰/۶۱۰	۰/۶۳۳	۰/۵۲۷	ضریب تعیین ۰/۲۵۵

۰/۲۳۳	ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۶۸۳	۰/۴۰۹	۰/۰۳۷	سرمایه فیزیکی
۲/۰۸۰	ضریب دوربین واتسون	۰/۲۵۴	۱/۱۴۲	۰/۲۰۳	استقلال اعضای هیات مدیره
۱۱/۳۹۸	آماره F	۰/۰۰۰	-۸/۸۱۲	-۱/۲۸۰	حضور زنان در بین اعضای هیات مدیره
۰/۰۰۰	معنی داری آماره	۰/۷۶۵	۰/۲۹۹	۰/۰۵۴	اندازه هیات مدیره
		۰/۳۲۴	-۰/۹۸۸	-۰/۰۰۲	ماکیت مدیریتی
		۰/۰۴۴	-۲/۲۰۱	-۰/۱۵۵	لگاریتم فروش
		۰/۹۴۳	۰/۰۷۱	۰/۰۰۹	صنعت ۱
		۰/۰۰۶	۲/۷۲۲	۰/۵۰۰	صنعت ۲
		۰/۳۱۰	-۱/۰۱۷	-۰/۱۲۰	صنعت ۳

*منبع: یافته‌های پژوهشگر

۱۰- نتیجه گیری

نظریه سرمایه فکری، توجه روزافزون محققان دانشگاهی و مسئولان سازمانی را به خود جلب کرده است. همچنین، در ادبیات سرمایه فکری اگرچه موضوع رابطه سرمایه فکری با عملکرد کسب و کار بررسی و مطالعه شده است؛ از آنجا که درک و بهره برداری از منابع ناملموس حیاتی در سازمان‌ها به حفظ و کسب مزیت رقابتی کمک میکند، در پژوهش حاضر به بررسی ارتباط بین سرمایه فیزیکی و فکری با مدیریت سود در بین شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران پرداختیم. نمونه مورد شامل مطالعه ۷۷ شرکت طی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۸۹ می‌باشد که در سطح کل و در سطح صنایع مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه پژوهش، نشان می‌دهد که بین سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، سرمایه ساختاری و سرمایه فکری با مدیریت سود ارتباط معناداری وجود ندارد. با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان فرضیه‌های اصلی پژوهش مبنی بر وجود رابطه معنادار بین سرمایه فیزیکی و سرمایه

فکری با مدیریت سود را رد کرد. بدین معنا که شرکت‌ها از طریق افشاء سرمایه فکری سود را مدیریت نمی‌کنند و از این سرمایه برای حفظ و کسب مزیت رقابتی استفاده نمی‌کند. نتایج این پژوهش با پژوهش‌های دارابی و سلمانی، ۲۰۱۲؛ زنجیردار و چوگوها، ۲۰۱۲؛ دارابی و همکاران ۲۰۱۲ مطابقت ندارد.

این پژوهش هم مانند تمام کارهای پژوهشی دیگر با محدودیت‌ها و مشکلاتی مواجه بوده است. مهمترین محدودیت‌هایی که در تعبیر و تفسیر نتایج و قابلیت تعمیم آن باید مورد توجه قرار گیرد، به شرح زیر است:

۱. علاوه بر متغیرهای کنترلی، متغیرهای کمی و کیفی دیگری از قبیل متغیرهای سیاسی، متغیرهای کلان اقتصادی مانند تورم، نرخ ارز و غیره نیز می‌توانند بر متغیر وابسته تأثیر داشته باشند که در پژوهش حاضر در نظر گرفته نشده است.

۲. به علت وجود محدودیت‌ها، از برخی صنایع، تعداد شرکت‌های کمی انتخاب شده‌اند، به همین علت چند صنعت را در یک گروه مورد بررسی قرار داده‌ایم. در صورت بررسی صنایع به صورت متفاوت و تغییر گروه بندی‌ها، امکان دستیابی به نتایج متفاوت وجود دارد.

همچنین با توجه به موضوع بررسی شده در این پژوهش پیشنهاد می‌شود با استفاده از مدل‌های دیگر مدیریت سود نظیر مدل کازنیک که توسط بهارمقدم و کوهی (۱۳۸۹) با توجه به محیط اقتصادی ایران، تعدیل شده، پژوهش حاضر تکرار گردد. همچنین بررسی رابطه بین سرمایه فکری و مدیریت واقعی سود می‌تواند یکی دیگر از پیشنهادات این پژوهش باشد.

منابع

ثقفی، علی و مهدی بهارمقدم، (۱۳۸۷)، «محرک‌های مؤثر بر مدیریت سود»، توسعه و سرمایه، سال اول، شماره ۲، ص ۱۰۳-۱۲۷.

ستایش، محمد حسین و مصطفی کاظم نژاد، (۱۳۸۸)، «بررسی تأثیر سرمایه فکری بر عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، مجله پیشرفت‌های حسابداری، دوره اول، شماره اول، ص ۹۴-۶۹.

عباسی، ابراهیم و امان‌گلدی صدقی، (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیر کارآیی سرمایه فکری بر عملکرد مالی شرکت‌ها در بورس تهران»، مجله بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۷، شماره ۶۰، ص ۵۷-۷۴.

قلیچلی، بهروز و اصغر مشبکی، (۱۳۸۵)، «نقش سرمایه اجتماعی در ایجاد سرمایه فکری سازمان (مطالعه دو شرکت خودروساز ایرانی)»، فصلنامه دانش مدیریت. سال ۱۹، شماره ۷۵، ص ۱۲۵-۱۴۷.

مجته‌زاده، ویدا و اعظم ولیزاده لاریجانی، (۱۳۹۰)، «رابطه مدیریت سود و بازده آتی دارایی‌ها و جریان‌های نقد عملیاتی آتی»، تحقیقات حسابداری، سال دوم، شماره ۶، ص ۲۲-۳۴.

مجته‌زاده، ویدا، سیدحسین علوی طبری و مهرناز مهدیزاده، (۱۳۸۹)، «رابطه سرمایه فکری (انسانی، مشتری و ساختاری) و عملکرد صنعت بیمه (از دیدگاه مدیران)»، مجله بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۷، شماره ۶۰، ص ۱۰۹-۱۱۹.

مشایخی، بیتا، ساسان مهرانی، کاوه مهرانی و غلام‌رضا کرمی، (۱۳۸۴)، «نقش ارقام تعهدی اختیاری در مدیریت سود». بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، شماره ۴۲، ص ۶۱-۷۴.

نمازی، محمد، (۱۳۸۲)، «نقش پژوهش‌های کیفی در علوم انسانی»، مجله جغرافیا و توسعه، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، بهار و تابستان، ص ۸۷-۶۳.

نمازی، محمد، انور بایزیدی و سعید جبارزاده، (۱۳۹۰)، «کیفیت حسابرسی و مدیریت سود»، تحقیقات حسابداری و حسابرسی، سال سوم، شماره ۹، ص ۴-۲۲.

Bhartesh, K. R. and A. K. Bandyopadhyay, (2005), "Intellectual Capital: Concept and Its Measurement", Finance India, Vol. 19, No. 4, PP. 1365-1374.

Bontis, N., (1998), "Intellectual Capital: An Exploratory Study That Develops Measures and Models", Management Decision, Vol. 36, No. 2, PP. 63-76.

Bontis, N., N. C. Dragonetti, K. Jacobsen and G. Roos, (2002), "The Knowledge Toolbox: a Review of The Tools Available to Measure and Manage Intangible Resources", Eur. Manag, Vol. 17, No. 4, PP. 391-402.

Brooking, A., (1996), "Intellectual Capital, Core Assets for The Third Millenium Enterprise", Enternational Thomson Business Press, London, Vol. 8, No. 12-13, PP. 76.

Burgman, R. J., J. Roos, and J. J. Ballow, (2005), "No Longer Out of Sight, Out of Mind", Journal of Intellectual capital, Vol. 6 ,No. 4, PP. 588-614.

Chaney Paul K and Debra C. Jeter, (1997), "Income Smoothing and Firm Characteristics", Accounting Enquiries, Vol.7, No. 1.

Chang, J. Ch. and H. L. Sun, (2008), "The Relation Between Earning Informativeness, Earnings Management and Corporate Governance in The Pre- and Post-SOX Periods", SSRN working paper.

Chen J., Z. Zhu and H. Y. Xie, (2004), "Measuring Intellectual Capital: a New Model and Empirical Study", Journal of Intellectual Capital, Vol. 5, PP. 195-212.

Chtourou, S. M., J. Bedard and L. Courteau, (2001), "Corporate Governance and Earnings Management", Working paper, University of Laval Canada.

Coffee, J., (2003), "What Caused Enron? A Capsule Social and Economic History of The 1990's", Working Paper, Columbia Law School.

Cohen, D., A. Dey and T. Lys, (2008), "Real and Accrual Based Earnings Management in The Pre and Post Sarbanes Oxley Periods", The Accounting Review, Vol. 83, PP. 757-787.

Darabi, R. and K. Salmani, (2012), "The Relationship of Disclose of Intellectual Capital Components on Financial Reporting Quality", Interdisciplinary Journal of Contemporary Research in Business, No. 4, PP. 1016-1026.

Darabi, R., S. Kamran Rad and M. Ghadiri, (2012), "The Relationship Between Intellectual Capital and Earnings Quality", Research Journal of Applied Sciences, Engineering and Technology, No. 4, PP. 4192-4199.

Dechow P., G. Sloan and A. Sweeney, (1995), "Detecting Earnings Management", *The Accounting Review*, Vol. 70 No. 2, PP. 193-225.

DeAngelo, (1986), "Accounting number as market valuation substitutes: A study of management buyouts of public stockholder", *The Accounting Review*, Vol. 61, PP. 400-420.

Dzinkowski, R., (2000), "The Measurement and Management of Intellectual Capital: An Introduction", *Management Accounting*, Vol. 78, No. 2, PP. 32-36.

Gulzar, MA. And Z. Wang, (2011), "Corporate Governance Characteristics and Earnings Management: Empirical Evidence from Chinese Listed Firms", *International Journal of Accounting and Financial Reporting*, Vol. 1, No. 1, PP. 133-151.

Healy, P and J. Wahlen, (1999), "A Review of The Earnings Management Literature and Its Implications for Standard Setting", *Accounting Horizons*, Vol. 13, No. 4, PP. 365-384.

Holmen, J., (2005), "Intellectual Capital Reporting", *Management Accounting Quarterly*. Vol. 6, PP. 1-9.

Jones, J. J., (1991), "Earnings Management During Import Relief Investigations", *Journal of Accounting Research*, Vol. 29, PP. 193-228.

Jurkus, A. F., J. C. Park and L. S. Woodard, (2011), "Women in Top Management and Agency Costs", *Journal of Business Research*, Vol. 64, PP. 180-186.

Kiel, G., G. Nicholson, (2003), "Board Composition and Corporate Performance", *Corporate Governance*, Vol. 11, No. 3, PP. 189-205.

Kothari, S., A. Leone and C. Wasley, (2005), "Performance Matched Discretionary Accrual Measures", *Journal of Accounting & Economics*, Vol. 39, PP. 163-197.

Marr, B., (2008), "Impacting Future Value: How to Manage Your Intellectual Capital", Published by The Society of Management Accountants of Certified Public Accountants and The Chartered Institute of Management Accountants.

McKee, T. E., (2005), "Earnings Management: An Executive Perspective", South-Western Educational Pub.

Michelson, Stuart, E. James Jordan-Wanger and Charless Wootton, (2000), "The Relationship between the Smoothing of Reported Income and Risk-Adjusted Return", *Journal of Economic and finance*, Vol.24, No.2. PP. 141-159.

Namazi, M. and A. Khansalar, (2011), "An Investigation of The Income Smoothing Behavior of Growth and Value Firms", *International Business Research*, Vol. 4, No. 4, PP. 84-93.

Nelson, Mark, J.A. Elliott and R.L. Tarply, (2002), "Evidence from

Auditors About Managers and Auditors Earnings Management Decision”, The Accounting Review Supplement, Vol. 77, PP. 175-202.

Noronha, C., Y. Zeng and G. Vinten, (2008), “Earnings Management in China: An Exploratory Study”, Managerial Auditing Journal, Vol. 23, No. 4, PP. 367-385.

Levitt, A., (1998), “The Number Game, Speech Delivered at NYU Center for law and business”, Online:

<<http://www.sec.gov/news/speech/speecharchive/1998/spch220.txt>>
September 28.

Pulic, Ante, (2000), “VAICTM – An Accounting Tool For IC Management”, International Journal Technology Management, Vol. 20, PP. 702-714.

Pulic, Ante, (2004), “Intellectual Capital - Does it Create or Destroy Value?”, Measuring Business Excellence, Vol. 8, No. 1, PP. 62-68.

Pulic, Ante, (2005), “Intellectual Capital For Communities – Nationals, Regions, Cities and Other Communities”, First edition, Boston, Elsevier Butterworth Hienemann.

Rashidah Abdul Rahman and Fairuzana Haneem Mohamed Ali, (2006), “Board, Audit Committee, Culture and Earnings Management: Malaysian Evidence”, Managerial Auditing Journal, Vol. 21, No. 7, PP. 783-804.

Riahi-Belkaoui, A., (2003), “Intellectual Capital and Firm Performance of US Multinational Firms”, Journal of Intellectual Capital, Vol. 4, No. 2, PP. 215-226.

Roos, J., G. Roos, N. Dragonetti and L. Edvinsson, (1997), “Intellectual Capital: Navigating The New Business Landscape”, London: MacMillan Business.

Securities and Exchange Commission(SEC), (2003), “Standards Relating to Listed Company Auditor Committee: Final Rules(April) Release”, No. 338220, Washington DC, Government Printing Office.

Shiu, H., (2006), “The Application of The Value Added Intellectual Coefficient to Measure Corporate Performance”, International Journal of Management. Vol. 23, No. 2, PP. 356-365.

Stewart, T., (1997), “Intellectual Capital: The New Wealth of Organizations”, First edition, Crown Business Publisher.

Scott, W. R. (1997), “Financial Accounting Theory”, Prentice Hall.

Tan, H. P., D. Plowman, and P. Hancock, (2007), “Intellectual Capital and Financial Returns of Companies”, Journal of Intellectual Capital, Vol. 8, No. 1, PP. 76-95.

Teoh, Siew Hong, Ivo Welch, and T.J. Wong, (1998), “Earnings Management and The Underperformance of Seasoned Equity Offerings”, Journal of Financial Economics, Vol. 50, No.1, PP. 63-99.

Ung D., (2009), "Earnings Management Surrounding CEO Changes in The Netherlands", Master Thesis, Erasmus University Rotterdam, Erasmus School of Economics.

Watts, R., J. L. Zimmerman, (1990), "Positive Accounting Theory: A Ten Year Perspective", *The Accounting Review*, Vol. 65, PP. 131-156.

Youndt, M., (1996), "Human Resource Management Manufacturing Strategy and Firm Performance", *Academy of Management Journal*, Vol. 39, PP. 836-865.

Xie, Biao, Wallace N. Davidson III and Peter J. DaDalt, (2003), "Earnings Management and Corporate Governance: The Role of The Board and The Audit Committee", *Journal of Corporate Finance*, Vol. 9, PP. 295-316.

Zanjirdar, M. and M. Chogha, (2012), Evaluation of Relationship Between the Intellectual Capital and Earning Quality Indexes in Emerging Economics: Case Study of Iran's Financial Market. *African Journal of Business Management*, No. 6, PP. 10312-10319.

Zhou, J., and G. Lobo, (2006), "Did Conservatism in Financial Reporting Increase After The Sarbanes-Oxley Act? Initial Evidence", *Accounting Horizons*, Vol. 20, No. 1, PP. 57-73.

Zhou, J., (2008), "Financial Reporting After the Sarbanes-Oxley Act: Conservative or Less Earnings Management?", *Research in Accounting Regulation*, Vol. 20, PP. 187-192.